



عکس: سجاد صفری / ایران

دولت آن را اجرا کند. حتی گروهی در دولت معتقد بودند اجرای طرح نیاز به تصویب مجلس ندادند و ما می‌توانیم از قوانین موجود در برنامه چهارم و موادی از قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی استفاده کرده و با استناد به همین موارد طرح را اجرایی کنیم. اما در نهایت به این جمع بندی رسیدیم که بدون توافق با مجلس اجرای آن دشوار خواهد شد، برای همین بنا شد لایحه‌ای تنظیم و به مجلس ارائه کنیم. برخی از نمایندگان تأثیرگذار آن دوره معتقد بودند نباید عجله کرد. آنها بیشتر نگران استفاده سیاسی دولت از موضوع یارانه‌ها برای انتخابات سال ۸۸ بودند. برای همین موافق اجرای آن قبل از برگزاری انتخابات نبودند.

یعنی همه چیز برای اجرای طرح مهیا بود و صرفاً به دلیل مخالفت نمایندگان اجرا نشد؟

میزان آآمدگی ما وابسته به این بود که بدانیم طرح را می‌خواهیم چه زمانی اجرا کنیم. اگر در سال ۸۷ مجلس این اطمینان را به دولت می‌داد که می‌توانید در صورت آآمدگی، طرح را اجرا کنید به دلیل سازماندهی خوبی که صورت گرفته بود دولت توان ایجاد این آآمدگی را داشت.

خب، اجازه دهید قبل از اینکه به موضوعات مربوط به اجرای قانون بپردازیم، مباحث نظری آن را به اتمام برسانیم. شما از اختلافات با مجلس صحبت کردید. اما آیا هدفمندسازی یارانه‌ها در کشور مخالفان دیگری به غیر از مجلسی‌ها نداشت؟

برخی از مخالفان از اعضای اتاق بازرگانی بودند. در آن سال‌ها محمد نهاوندیان ریاست اتاق را برعهده داشت. مخالفت وی با این طرح به گونه‌ای بود که در بسیاری از مواقع در مخالفت با این طرح او و احمد توکلی هم نظر بودند. از بزرگترین نقدهای اعضای اتاق این بود که پرداخت یارانه نقدی به مردم خوب نیست، آنها در بازپرداخت منابع حاصله به افزایش سهم تولید اصرار داشتند. دولت در خصوص زمان شروع اجرای قانون با مجلس اختلاف نظر داشت.

مجلسی‌ها معتقد بودند اگر در بودجه ۸۹ اجرای این طرح پیش بینی شود اجرای آن را باید از ابتدای سال شروع کنید. اما دولت معتقد بود زمان اجرای طرح را نباید از قبل اعلام کنیم. آقای نهاوندیان هم با این موضوع مخالف بود. او معتقد بود آغاز اجرای طرح نباید غافلگیرانه باشد؛ در حالی که ما با این نظر مخالف بودیم و راهبرد اطلاع‌رسانی مان نیز مغایر با این دیدگاه بود.

از نظر ما هرگونه اعلام تاریخ، قبل از اجرا می‌توانست منجر به اقداماتی مانند ذخیره‌سازی حامل‌ها، صف‌های شلوغ، تغییر در فرایندهای تولید حامل‌ها در پالایشگاه‌ها، ایجاد تورم روانی و حساب قیمتی در کانال‌ها و خدمات و... شود که اجرا را سخت می‌کرد. حتی عده‌ای معتقد بودند قیمت‌ها را نیز باید از قبل اعلام کنیم. مثلاً اینکه قرار است در فلان تاریخ قیمت هر لیتر بنزین هزار تومان یا قیمت گازوئیل ۱۵۰ تومان شود؛ در حالی که قطعاً از همان لحظه که قیمت‌ها اعلام می‌شد اعلام قیمت‌ها اثر خود را بر قیمت کالاها و خدمات می‌گذاشت و طرح به شکست می‌انجامید.

بله، چند باری اختلافاتی به وجود آمد. در این مواقع اختلافات عموماً از طریق رئیس جمهور و تعامل وی با رئیس مجلس حل می‌شد.

عمده اختلافات آن با رئیس مجلس قبل از اجرا چه بود؟

بسیاری از اختلافاتی که با مجلس بود به رئیس مجلس هم کشیده می‌شد. مثلاً همین موضوع ۲۰ هزار میلیارد تومان یا حتی بحث تشکیل صندوق هدفمندسازی یارانه‌ها.

شخصاً نظر رئیس مجلس درباره یارانه نقدی چه بود؟

آقای لاریجانی در جلسات کمیسیون‌ها حضور نداشت تا دقیقاً از دیدگاه‌های وی در این خصوص مطلع شویم. او بیشتر در جلساتی که آقای احمدی نژاد هم حضور داشت شرکت می‌کرد. بنابراین از ریز دیدگاه‌های وی اطلاعی نداشتیم اما تحلیلیم این بود که در موضوعاتی مانند سهم تولید و خانواده، روش مدیریت منابع و مصارف طرح، زمانبندی اجرای طرح و حتی نقدی بودن یارانه‌ها نظرشان به کمیسیون مجلس نزدیک‌تر است.

نظر اقتصاددانان طرفدار بازار آزاد مثل مسعود نیلی درباره طرح چه بود؟ آیا افرادی مثل نیلی هم به جلسات مشورتی دعوت می‌شدند؟

به یاد ندارم در جلساتی که خودمان برگزار می‌کردیم از آقای مسعود نیلی دعوت کرده باشیم، اما اقتصاددانان دیگری از این طیف را دعوت می‌کردیم. ولی به یاد دارم چند جلسه‌ای که به دعوت اتاق بازرگانی برای تشریح جزئیات طرح به اتفاق می‌رفتم آقای نیلی هم به عنوان مشاور اتاق بازرگانی در این جلسات حضور داشت و نظراتش را می‌گفت. از طرف دیگر، روزنامه دنیای اقتصاد هم نظرات این طیف را به خوبی منعکس می‌کرد. از این جهت تا حدودی در جریان دیدگاه‌های آنها بودیم. بسیاری از اقتصاددانانی که بعداً در دولت آقای روحانی مسئولیت پذیرفتند در آن زمان با اتاق بازرگانی ایران یا اتاق بازرگانی تهران همکاری داشتند. نیلی به موضوع یارانه‌ها از منظر آزادسازی نگاه می‌کرد. او معتقد بود اگر می‌خواهید قیمت حامل‌های انرژی را اصلاح کنید باید به طور همزمان تکلیف ۳ متغیر کلان اقتصادی یعنی نرخ انرژی، نرخ ارز و سود بانکی را روشن و آزادسازی کنید. آن زمان این نوع تفکر در صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی نیز حاکم بود. یعنی مدیران و کارشناسان آنها به آزادسازی معتقد بودند لذا با طرح هدفمندسازی یارانه‌ها در قسمت اصلاح قیمت انرژی موافق بوده و نقدی به آن نداشتند.

نقد آنها عموماً بازتوزیع درآمدهای حاصل از اجرای این طرح بود. اما طرح ما صرفاً آزادسازی انرژی یا همان عبارت liberalization Energy نبود، بلکه این طرح هدفمندسازی یارانه‌ها یا targeting subsidy بود. بین این دو نگاه اختلافات زیادی وجود دارد. به عبارت دیگر در طرح اول ایده اصلی آن است که چسپا یارانه پرداخت می‌شود و باید پرداخت یارانه را قطع کرد. اما در تفکر دوم با اصل یارانه مخالف نیست، بلکه نحوه پرداخت آن را صحیح نمی‌دانند. برای مثال در موضوع آرد نان ما معتقد بودیم باید قیمت آن آزاد شود اما یارانه‌ای که تا آن سال در بودجه برای فروش آرد ارزان به نانوایان پرداخت می‌شد رقم بالایی بود، به طوری که در سال ۸۹ برای خرید گندم ۲۵۰ تومانی و فروش آرد ۷ تومانی به نانوایان حدوداً ۲۲۰۰ میلیارد تومان یارانه در بودجه منظور شده بود. ما گفتیم این یارانه را به ما بدهید تا به طور مساوی بین مردم بازتوزیع کنیم. اگر خاطرتان باشد از یارانه ۴۵۵۰۰ تومانی، حدود ۵۰۰۰ تومان برای نان بود. اما تفکر آزادسازی معتقد است این یارانه کاهش یابد و در قالب درآمد دولت تخصیص یابد. البته

مثال من در خصوص آرد و نان بود ولی در خصوص انرژی نیز دیدگاه هدفمندسازی یارانه‌ها این بود که قیمت حامل‌ها به قیمت مرزی آن و حتی اگر لازم باشد با اعمال مالیات به قیمت‌های بالاتر از مرزی افزایش یابد تا حداقل به سطح قیمت انرژی در کشورهای اطراف ایران برسد، اما منابعی که از اجرای این طرح حاصل می‌شود بازتوزیع می‌شود. ولی دیدگاه آزادسازی انرژی معتقد است این بازتوزیع صورت نگیرد و درآمد نصیب دولت شود و دولت در قالب مصارف بودجه‌ای همانند سایر درآمدهای خود از قبیل درآمد حاصل از فروش نفت



هر چه جلوتر می‌رویم هزینه‌های وزارتخانه‌های تولید انرژی افزایش می‌یابد، برای همین سهم آنها از یارانه‌ها نیز افزایش می‌یابد. اما یادمان باشد ما می‌خواستیم یارانه‌ها را هدفمند کنیم نه حذف. یعنی قرار ما این بود که تنها روش پرداخت یارانه‌ها را عوض کنیم. بدیهی است که در طول زمان هزینه‌های اجرایی و عمرانی دستگاه‌های دولتی افزایش می‌یابد ولی هزینه‌های آنها باید در ردیف خودشان و نه ردیف یارانه‌ها دیده شود.

برای تأمین هزینه آنها قرار بود که از محل ۳۰ درصد تولید برداشت کنند و در بند مربوط به تولید جبران هزینه‌های دستگاه‌های تولیدی انرژی البته جبران هزینه‌های مربوط به هدفمندسازی دیده شده بود. حتی در حال حاضر همین قانون نصفه و نیمه هم اجرا نمی‌شود



تغییر یک شبه قوانین

سال ۹۱ بود که در کمیسیون تلفیق بودجه، در خصوص قیمت حامل‌های انرژی برای سال بعد اختلاف نظر وجود داشت. عده‌ای از نمایندگان معتقد بودند طبق قانون، سقف افزایش قیمت حامل‌های انرژی، ۹۰ درصد فوب است اما من می‌گفتم این طور نیست و حداقل ۹۰ درصد فوب است. نمایندگان وقتی قانون را مرور کردند متوجه شدند حق با من است و در قانون آمده که قیمت حامل‌های انرژی باید به حداقل ۹۰ درصد فوب برسد. اما در یک اقدام متناقض فریاد آن روز یک طرح دوفوریتی دادند و خیلی سریع حداقل را به حداکثر تغییر دادند. قانونی که به این راحتی بتوان آن را تغییر داد دیگر قانون نیست. هنوز چند ماه از عمر قانون هدفمندی نگذشته بود که در قانون بودجه بسیاری از ارکان آن را تغییر دادند! این نحوه قانونگذاری در حوزه اقتصاد نتیجه‌ای جز ناکارایی، بی‌ثباتی و رابطه بازی ندارد، معضلی که از بزرگترین اشکالات موجود در نظام تصمیم‌گیری کشور است و باید اصلاح شود.

یا درآمدهای مالیاتی آنها را به دلخواه تخصیص دهد. به نظرم لازم است بار دیگر به فلسفه طرح برگردیم. طرح هدفمندسازی یارانه‌ها در حوزه انرژی پیش از آنکه بازتوزیع یارانه باشد، بازتوزیع رانت بود. در آن سال‌ها قیمت تمام‌شده برای هربشکه نفتی که وزارت نفت استخراج می‌کرد حدوداً ۶ دلار بود که می‌توانست آن را با قیمتی حدود ۷۰ دلار یا هر قیمتی براساس قیمت نفت آن زمان بفروشد. اما دولت آن نفت را با قیمت حدود ۶ دلار به وزارت نفت می‌داد و به حامل‌های انرژی مانند بنزین و گازوئیل یا سایر حامل‌ها تبدیل می‌شد یا به صورت تقریباً مجانی به وزارت نیرو می‌داد و وزارت نیرو نیز حامل‌ها را به قیمتی که دولت تعیین می‌کرد در بازار داخلی به فروش می‌رساند. لذا دولت می‌توانست این قیمت را به همان قیمت بازار جهانی یا ۹۰ درصد آن به وزارت نفت بفروشد و آنها نیز حامل‌ها را بر اساس قیمت‌های رقابتی در بازار داخلی بفروشد. بنابراین مابه التفاوت بین ۶ دلار و ۷۰ دلار رانت منابع طبیعی و درآمد دولت بازتوزیع آن هم بازتوزیع رانت و نه بازتوزیع یارانه بود.

آیا بحثی در خصوص سایر متغیرهای کلان مثل نرخ ارز و نرخ سود بانکی مطرح بود؟

در خصوص نرخ ارز باید بگویم در سال ۸۹ که ما قانون را اجرا کردیم یک نرخ در بازار حاکم بود و ما با موضوع چند نرخ می‌مواجه نبودیم. در برخی سال‌ها نرخ ارز در بازار آزاد فقط چند ریالی گرانتر از نرخ بود که بانک مرکزی به فروش می‌رساند، بنابراین وضعیت مناسبی برقرار بود. از طرف دیگر تجربه اقتصاد ایران نشان می‌دهد نوسان نرخ ارز مهم‌ترین متغیری است که بر قیمت کالاها و خدمات تأثیر می‌گذارد، به طوری که عموم عاملان اقتصادی با افزایش نرخ ارز، قیمت کالاها و خدمات خود را افزایش می‌دهند. حتی در بازار بورس کالا هم قیمت کالاهایی مانند فولاد و محصولات پتروشیمی و... بر اساس قیمت جهانی ضرب در نرخ ارز تعیین می‌شود. لذا هر تغییر در نرخ ارز می‌تواند منجر به افزایش قیمت آن کالاها شود. بنابراین نیاز به devaluation یا کاهش نرخ آن وجود نداشت، ضمن اینکه نرخ آن لنگر مطمئنی برای اجرای طرح بود. از طرف دیگر طرح هدفمندی یارانه‌ها طرحی برای دوران گذار جهت رسیدن به قیمت‌های واقعی انرژی بود. این اصلاح بزرگ در کشور نیاز به طرحی برای دوران گذار جهت رسیدن به نرخ‌های تعادلی داشت و نمی‌توان از همان ابتدای دوران گذار انتظار پیاده سازی اهداف نهایی را داشت.

اختلافات شما به محاذله هم کشیده می‌شد؟

اتاق بازرگانی به خصوص پس از اجرای

طرح، نامه‌هایی در خصوص موضوعات اقتصادی می‌نوشت که تعدادی از آنها هم برای مقام معظم رهبری ارسال می‌شد. یا در آن زمان برخی از این موضوعات را به آیت‌الله هاشمی رفسنجانی منتقل می‌کردند و ما هم در مقام پاسخ بودیم. چند ماه قبل از اجرای قانون، آقای آل اسحاق که رئیس اتاق بازرگانی تهران بود مرابری را توضیح درباره جزئیات طرح به اتاق دعوت کرد. جلسه شلوغی بود و بسیاری از اعضای اتاق تهران در آن جلسه حضور داشتند. وسط صحبت‌های من دو نفر از اعضای اتاق آقایان ترک نژاد و محسن صفایی فراهانی بلند شدند و شروع به خواندن متنی علیه دولت کردند. متن خوانده شده از سوی آنها عمدتاً در فضای انتخابات ریاست جمهوری بود و ارتباطی به موضوع یارانه‌ها نداشت. اتفاقاً دوربین‌های حاضر در جلسه هم فوراً به سمت آنها آمدند. کاملاً مشخص بود یک برنامه‌ریزی قبلی برای این کار وجود داشته است. آقای آل اسحاق رو به من گفت: «سکوت کن و بگذار صحبت کنند». این آقایان حدوداً ۲۰ الی ۳۰ دقیقه صحبت کردند و من هم بعد از پایان خواندن بیانیه‌شان صحبت‌هایم را ادامه دادم. فردای آن جلسه، روزنامه دنیای اقتصاد در تاریخ پنجشنبه ۸۸/۲/۱۷ در مطلبی با عنوان «نقد اقتصادی دولت در پارلمان بخش خصوصی» به اشتباه از قول من نوشته بود این طرح برای دولت نهم جنبه سیاسی و تبلیغاتی دارد.

در صورتی که مطابق متنی که توسط سایت‌های اتاق بازرگانی و خبرگزاری‌هایی مانند ایلنا منتشر شده بود به هیچ وجه چنین جمله‌ای در آن جلسه گفته نشده بود. گفته بودم «این طرح نه جنبه سیاسی و نه جنبه تبلیغاتی» برای دولت دارد. اما آنها به راحتی، حالا سهواً یا عمداً کلمه «نه» را حذف کرده بودند و کل مفهوم جمله تغییر کرده بود! یا مثلاً در متن خبر نوشته بودند تعدادی از نمایندگان اتاق اعتراض کرده و خواسته بودند که در جلسه به مباحث تئوریک موضوعی واقعیت نداشت.

فقط آقای پدram سلطانی در جلسه خطاب به من گفت: «انتظار داشتیم در خصوص همه محوره‌ای طرح تحول بحث می‌شد نه فقط یارانه‌ها». من هم پاسخ دادم این کار بر اساس توافق اولیه با رئیس جلسه و با توجه به محدودیت زمان بوده است و این آآمدگی وجود دارد در هر فرصتی به تمام محورها پرداخته شود. لذا از این دست اتفاقات می‌افتاد. ما هم تنها کاری که می‌توانستیم بکنیم ارسال جوابیه بود. لذا جوابیه‌ای برای روزنامه مذکور ارسال کردم و از اینکه یک جلسه کارشناسی به میزبانی انتخاباتی و تبلیغاتی تبدیل شده بود، اعتراض کردم.



به دولت اجازه اجرای هدفمندی را از سال ۸۷ ندادند

هدفگذاری اولیه این بود که اجرای این طرح در دولت نهم و از سال ۸۷ آغاز شود، یعنی فشار دولت این بود که مجلس سریعاً لایحه را تصویب و دولت آن را اجرا کند. حتی گروهی در دولت معتقد بودند اجرای طرح نیاز به تصویب مجلس ندارد و ما می‌توانیم از قوانین موجود در برنامه چهارم و موادی از قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی استفاده کرده و با استناد به همین موارد طرح را اجرایی کنیم. اما در نهایت به این جمع بندی رسیدیم که بدون توافق با مجلس اجرای آن دشوار خواهد شد. برای همین بنا شد لایحه‌ای تنظیم و به مجلس ارائه کنیم. برخی از نمایندگان تأثیرگذار آن دوره معتقد بودند نباید عجله کرد. آنها بیشتر نگران استفاده سیاسی دولت از موضوع یارانه‌ها برای انتخابات سال ۸۸ بودند. برای همین موافق اجرای آن قبل از برگزاری انتخابات نبودند.



بشش